



## نقد و تحلیل شخصیت‌های رمان «تاک»

# خانواده‌ای با عمر جاودان

مترجم: مریم واعظی

بالا می‌رود و به جای می‌می‌خواهد تا پیش از آن که زندانبانان به حقیقت پی ببرند، او وقت فرار داشته باشد. بعدها او به عوض نوشیدن شیشه آب چشمه که جسی به او داده است، آن را روی قورباغه عزیزش می‌ریزد.

در بخش فرجامین، در سال ۱۹۵۰ که آنگوس و امی تاک به تری‌گپ باز می‌گردند، متوجه می‌شوند که جنگل از بین رفته و تری‌گپ نیز به شهر بزرگی بدل شده است. آنگوس تاک در قبرستان، سنگ قبری می‌یابد که نشان می‌دهد وینی ازدواج کرده، مادر شده و دو سال پیش از آن، درگذشته است.

### تحلیل شخصیت‌ها

هرچند شخصیت‌های این داستان، به طرز چشمگیری جزء ساخته شده‌اند، یادآور شخصیت‌های قصه‌های عامیانه‌اند.

حاصل تجربه وینی فاستر ده ساله با تاک‌ها، تغییر نگرش اوست. ابتدا او کودکی منزوی و بیش از حد تحت کنترل است و در کلبه‌ای (دور از دسترس) زندگی می‌کند. گرچه وینی از قید و بندهایی که بر او تحمیل می‌شود، عصبانی است، ولی برای به دست آوردن آزادی خود هیچ کاری نمی‌کند. خانه نامرتب آنگوس و امی تاک، او را با شیوه زندگی‌ای آشنا می‌کند که قید و بند کم‌تری دارد. با این که از دید وینی، آن‌ها تنبل هستند، دوست‌شان دارد. زمانی که می‌فهمد رازشان در خطر فاش شدن است، بر کم‌رویی خود غلبه می‌کند و آن چه را فکر می‌کند درست است، به انجام می‌رساند. از آن جا که می‌داند

داستان‌هایی درباره خانواده‌ای شنیده است که هرگز پیر نمی‌شوند، در پی یافتن آن‌هاست. او اتفاقی می‌بیند که تاک‌ها وینی را از جنگل می‌برند. آن‌ها را تعقیب می‌کند و داستان جاودانگی ایشان را می‌شنود. پس از آن به نزد خانواده وینی می‌رود و با آن‌ها وارد معامله می‌شود تا در قبال نشان دادن مخفیگاه وینی، قسمتی از جنگل را که چشمه در آن است، از آنان بگیرد. مرد زردپوش با سرانجام رساندن این کار، به خانه تاک‌ها برمی‌گردد و به آن‌ها خبر می‌دهد که او آب چشمه را به کسانی خواهد فروخت که توانایی مالی دارند. سپس از آن‌ها می‌خواهد پیش دیگران، از آب آن چشمه بخورند، تا مردم به خاصیت جادویی آن آگاه شوند.

وقتی خانواده تاک، از به نمایش گذاردن معجزه دارویی آب امتناع می‌ورزند، مرد زردپوش، وینی را کشان‌کشان می‌برد و می‌گوید او را وادار خواهیم کرد که از آب چشمه بنوشد تا اثربخشی آن را به نمایش بگذارد. می‌تاک عصبانی می‌شود و با تفنگی، سر مرد را هدف قرار می‌دهد.

مأمور پلیس، تری‌گپ که شاهد تمامی صحنه است، می‌را بازداشت می‌کند و به زندان می‌اندازد. سپس وینی را به خانه‌اش برمی‌گرداند. مرد زردپوش، از زخم گلوله جان سالم به در نمی‌برد و وینی متوجه می‌شود که خانواده تاک می‌خواهند می‌را پنهانی از زندان بیرون بیاورند. زیرا اگر می‌را دار بزنند، راز آن‌ها فاش خواهد شد. وینی داوطلبانه به فرار می‌کند. وقتی تاک‌ها شب هنگام می‌را از زندان فراری می‌دهند، وینی از دیوار سلول

وینی (وینفرد) فاستر<sup>۱</sup>، در نزدیکی تری‌گپ<sup>۲</sup>، در خانه‌ای زندگی می‌کند و بسیار از او مراقبت می‌شود. او اغلب به فکر فرار است، ولی هرگز دست به عمل نمی‌زند. در اگوست ۱۸۸۰، به جنگل می‌رود تا ببیند موسیقی‌ای که شب قبل شنیده است، از کجا می‌آید. وینی، در آن جا با جسی تاک<sup>۳</sup>، پسر نوجوانی آشنا می‌شود که از چشمه زیر درخت آب می‌نوشد. با آن که هوا گرم و او تشنه است، جسی نمی‌گذارد وینی از آن آب بنوشد. اندکی بعد مادر جسی می‌تاک<sup>۴</sup> و برادرش میلز<sup>۵</sup> فرا می‌رسند. آن‌ها وینی را می‌ربایند و به او اطمینان می‌دهند که سلامتشان را تضمین کنند. آن‌ها داستان غم‌انگیزشان را به او می‌گویند، هشتاد و هفت سال پیش، آن‌ها به غرب روی می‌آوردند تا زمین کشاورزی پیدا کنند. آن وقت از چشمه پای درخت آب می‌نوشند. مردم گمان می‌کنند آن‌ها جادوگرند؛ زیرا پیر نمی‌شوند و نامیرا و آسیب‌ناپذیرند. به این ترتیب، مجبور به فرار می‌شوند و از آن پس هرگز نمی‌توانند مدتی طولانی در محلی سکنا گزینند.

وقتی آن‌ها به خانه تاک می‌رسند، شوهر امی، آنگوس تاک<sup>۶</sup>، می‌کوشد وینی را مجاب کند که مرگ طبیعی از ضروریات زندگی است. او به وینی می‌گوید نباید از آن چشمه به کسی چیزی بگوید و یا از آب آن بخورد. البته جسی، در خفا از او می‌خواهد تا هفده سالگی صبر کند، آن وقت از آب چشمه بنوشد و با او ازدواج کند.

در این گیرودار، مرد زردپوش که



○ نویسنده: بیت ناتالی  
○ عنوان: تاک، خانواده‌ای با عمر جاودان  
○ مترجم: نسرین وکیلی  
○ ناشر: سروش، سال ۱۳۷۲  
○ تیراژ: ۱۰۰۰۰، صفحه ۱۲۴  
○ قیمت: ۹۶۰ ریال



## هر چند شخصیت های این داستان، جزء جزء ساخته شده اند، یاد آور شخصیت های قصه های عامیانه اند

خانواده اش، اجازه کمک به خانواده تاک را به او نخواهند داد، نیمه شب، دزدانه از خانه خارج می شود تا به جای می، به زندان رود، با علم به این که کمک به قاتل فراری قانون شکنی است، وینی با این عمل قهرمانانه، نقطه پایانی بر انزوایش می گذارد. در پی این کار، کودکان دیگر او را قهرمانی رویایی تصور می کنند و می کوشند با او دوست شوند.

وینی می خواست با انجام دادن کاری فوق العاده، در دنیا تغییری حاصل شود. او با حفظ راز چشمه، به این هدف می رسد و بدین نحو، بسیاری از مردم را از بدبختی و درد و رنجی می رهاند که تاک ها تحمل می کنند. او بیشتر با تصمیم فردی، به این هدف می رسد. با آن که به آنگوس تاک می گوید که نمی خواهد بمیرد، ولی سرانجام، با غلبه بر ترس از مرگ و با مقاومت در برابر وسوسه نوشیدن آب و دلپختگی اش به جسی خوش سیما، فناپذیری را برمی گزیند. سنگ قبرش نشان می دهد که او در سال ۱۸۷۰ به دنیا آمد و در سال ۱۹۴۸ از دنیا رفت.

اعضای خانواده تاک، در مراحل مختلف زندگی انسانی، ثابت مانده و به زندگی در تنهایی سوق داده شده اند. ناچارند مرتب نقل مکان کنند تا همسایگان شان به تغییرناپذیری ظاهرشان کنجکاو نشوند.

هیچ یک از آنان آموزشی ندیده اند. تاک های مسن تر، فاقد دو صفت قدرت تخیل و بلندپروازی اند. در خانه ای بی نظم زندگی و با فروش مصنوعات دست ساز، اصرار معاش می کنند.

آنگوس تاک، مردی است قوی هیکل با شلوازی گل و گشاد زانو انداخته، ولی به هیچ روی ساده انگار و لوده نیست. صورتش از غم چروکیده است و کم تر می خندد؛ مگر مواقعی که خواب مرگ می بیند. او در مرحله ای از زندگی است که مرگ را هم چون رهایی از خستگی زندگی، ارزشمند می داند، تاک پدر، فلسفی تر می اندیشد. تم اصلی داستان، با ذهنیت او شکل می گیرد. به عقیده آنگوس، زندگی در حرکت، رشد و تغییر معنا می یابد و مرگ، لازمه زندگی است. او زندگی را هم مانند چرخه ترسیم می کند. می گوید مشتاقانه حاضر است زندگی را از سر بگیرد و سرانجام بمیرد.

می تاک، همسرش، زنی است که مانند سیب زمینی بزرگی توصیف می شود، با چشمانی قهوه ای در صورتی گرد. او بعضی وقت ها موقعیت خود را فراموش می کند و از خود می پرسد که چرا آن ها به چنین سرنوشتی دچار شده اند. او نمی داند آیا به مصیبتی گرفتار آمده اند و یا موهبتی نصیب شان شده است. او صبورانه تحمل می کند و اصرار دارد که باید سرنوشت را پذیرفت. در یک جمع بندی، او بی صبرانه و هر ده سال یک بار، با فرزندانش تجدید دیدار می کند. می، مادرانه به وینی توجه دارد و در برابر مرد زردپوش، از او دفاع می کند. جالب است؛ او قبل از این که مرد را مورد هدف قرار دهد، تفنگ شکاری را مثل چرخ به دور سرش می چرخاند. این تصور پیش می آید که او خواهان نظم طبیعی است؛ هر چند شامل حال او نشده. نقش او به مثابه حافظ نظم طبیعت، گناهِش را سبک

می سازد و او را از اتهام قتل عمو تبرئه می کند.

میلز تاک، پسر بزرگ تر، در بیست و دو سالگی گیر افتاده است. او با شانه هایی پهن، مردی است قوی و پرکار که دست و ناخن های سیاهش، نشانگر کارآهنگری است. به جاودانگی احساس تلخی دارد و اغلب غمگین است. او همسر و فرزندان عزیزش را از دست داده است. با این همه، با وینی که ترس از مرگ را بیان می دارد، همدردی می کند. او، هم از افسردگی پدرش دوری می جوید و هم خودخواهی برادرش را رو می کند که تنها به فکر لذت از زندگی است. در عوض، معتقد است که مردم باید کارهای مفید انجام دهند و او هم روزی کار مهمی انجام خواهد داد.

جسی تاک، برای همیشه هفده ساله است. او پسری باریک و خوش سیما، با موهای فر فری قهوه ای و پریش، شاداب و لذت جوست. او اعتقاد دارد هدف زندگی لذت بردن است. او برعکس والدین و برادرش که می خواهند وینی را متقاعد کنند تا از آب چشمه ننوشد، فعالانه می کوشد و وینی آب را بیاشامد تا با او ازدواج کند.

مرد زردپوش، فوق العاده بلند قد است. ریشی کم پشت و مویی خاکستری دارد. رفتار مؤدبانه اش، سبب می شود مردم به او اطلاعاتی بدهند که او را برای رسیدن به هدفش کمک می کند. هرگز از خودش چیزی نمی گوید و مطالعاتش، او را بر دیگران مسلط کرده است. او در وهله اول، برای دستیابی به راه حل های فلسفی و علمی معضل جاودانگی، مطالعه در

دانشگاه را پی گیر می شود. اما هم چنان که لباس زردش نشان می دهد، او نه متفکر است و نه دانشمند، بلکه سوداگر بی وجدانی است که اعتقاد دارد، پول معیار سنجش ارزش انسانی است، او فقط به سود مالی می اندیشد. او مردی خودپسند، با حساسیت طبقاتی است که باور دارد مردم عامی چون تاک ها، ارزش جاودانگی ندارند. او آب را از آن خود و شایسته کسانی می داند که می توانند با دست و دلبازی، هزینه کنند. او مردی مادی است که به عقاید و حقوق دیگران احترام نمی گذارد. او سند جنگل را از خانواده فاستر، در برابر دادن اطلاعاتی از وینی، اخاذی می کند. در حالی که قبلاً خودش سعی کرده بود وینی را بدزد. حتی بدتر از آن، تصمیم دارد وینی را وادار کند که آب را بیاشامد تا بتواند از وینی، به عنوان مبلغ بی مرگی استفاده کند.

پلیس، تری گپ چاق و پرچانه، مردی است که وقتی حرف می زند، خِس خِس می کند. او برعکس وینی که معتقد است در بعضی شرایط ضروری، می توان قانون را نقض کرد، از قانون کلمه به کلمه متابعت می کند.

### پانویس:

- ۱-Winnie (Winfred) faster
- ۲-Treegap
- ۳-jsse Luck
- ۴-Mae
- ۵-Miles
- ۶-Angus